

در ۱۷ جولای ۱۹۳۷ میلادی ۵۱۳ نفر ایرانی و در ۸ اکتبر ۱۹۳۸ میلادی نیز تعداد ۶۰۰۰ نفر ایرانی به اردوگاه کار اصلاحی کاراگاندا منتقل شده‌اند. تمامی ایرانیان زندانی در این اردوگاه از مرزهای ایران با کشورهای آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان به این اردوگاه منتقل شده‌اند.

کارلاگا:



به گزارش اسپاداناخبر به نقل از مهر؛ «مسعود شیخ زین‌الدین» رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آستانه قزاقستان در سفری به اردوگاه سابق کار اجباری کاراگاندا در دوران شوروی سابق، گزارشی تهیه کرده و آن را برای انتشار در اختیار خبرنگار مهر قرار داده است. در زیر متن کامل این گزارش از نظر می‌گذرد:

ساعت ۷ صبح یک روز سرد پاییزی، آستانه پایتخت قزاقستان را به مقصد کاراگاندا مرکز استان کاراگاندا، شهری در فاصله ۲۳۰ کیلومتری جنوب شرقی آستانه، ترک کردم. چند روزی بود که بارش برف ادامه داشت. چرا که امسال زمستان در آستانه از نیمه مهرماه آغاز شده بود و لذا چند روز قبل از حرکت، از طریق اینترنت، وضعیت آب و هوا را بررسی کردم. برای روز چهارشنبه هوایی آفتابی پیش بینی شده بود لذا تاریخ سفر را در این روز قراردادم. در طی مسیر هوا، هم ابری و هم برخی اوقات با بارش برف همراه بود؛ تصور می‌کنم آسمان هم می‌دانست امروز روز غمباری است. به همین خاطر مجبور شدیم در طی مسیر با احتیاط کامل حرکت کنیم.

شهر تمیرتائو

قبل از رسیدن به کاراگاندا می‌بایست به شهر تمیرتائو در فاصله ۱۹۰ کیلومتری جنوب شرقی آستانه و ۳۰ کیلومتری کاراگاندا می‌رفتیم تا با مدیر مرکز فرهنگی آن شهر برای برنامه‌های فرهنگی مشترک ملاقات کنیم. نکته جالب توجه درباره این شهر اینکه حکومت شوروی همزمان با ذوب آهن اصفهان، ذوب آهن شهر تمیرتائو را نیز که دارای معادن سنگ آهن است، تاسیس کرده و در حال حاضر سالانه مقادیر زیادی آهن و فولاد از کارخانه‌های ذوب آهن این شهر به ایران صادر می‌شود. در ساعت ۳۰.۹ در مرکز فرهنگی شهر تمیرتائو حضور یافتیم و با مدیر مرکز ملاقات و با ظرفیت‌های آنجا برای انجام برنامه مشترک آشنا شدیم. ساعت ۱۰.۳۰ به سمت کاراگاندا حرکت کردیم.

در اینجا بد نیست اشاره کنم در کشور قزاقستان چندین شهر و منطقه با کلمه «تائو» نامگذاری شده، مانند:

«تمیر تائو» به معنی «کوه آهن» که در واقع همان معادن سنگ آهن منظور است. کلمه تمیر همان دمیر آذری خودمان است که «دال» آن تبدیل به «ت» شده و «تائو» نیز در زبان قزاقی به معنی «کوه» است.
«آک تائو» یعنی «کوه سفید» (آک همان آق به زبان آذری است) شهری در غرب قزاقستان مرکز استان «منگیس تائو» منگیس کلمه ای مغولی است به معنی ازدها و نیز وحشت.
«کارائائو» یعنی «کوه سیاه» (کارا همان قره به زبان آذری است) شهری در جنوب قزاقستان در مرز ازبکستان.
«کاکشی تائو» یعنی «کوه کبود» یا «آبی» شهری در شمال قزاقستان در مرز روسیه.
«آلاتائو» یعنی «کوه رنگارنگ» شهری در شرق قزاقستان در مرز چین.
«اولی تائو» یعنی «کوه بزرگ» نام کوهی در مرکز قزاقستان نزدیک شهر «ژزکازگان» که دارای معادن مس است.
«یرمین تائو» (یرمین نام بوته ای است که در فصل بهار موجب آلرژی است) نام شهری در شمال شرقی آستانه.
«کین تائو» یعنی «کوه پهن» نام شهری در جنوب قزاقستان نزدیک شهر ترکستان.
«خروم تائو» یعنی «کوه کروم» (فلز کروم) شهری در شمال غربی قزاقستان نزدیک مرز روسیه.

شهر و استان کاراگاندا

این شهر مرکز بزرگترین استان در مرکز کشور قزاقستان به نام کاراگاندا است. از آنجایی که این شهر و استان از مراکز صنعتی قزاقستان به شمار می‌آید و متقابلاً شهر اراک و استان مرکزی ایران نیز از جمله مراکز صنعتی ایران محسوب می‌شود، شهر اراک و شهر کاراگاندا قرارداد خواهرخواندگی امضاء کرده و همچنین بین استان مرکزی و استان کاراگاندا تفاهمنامه همکاری منعقد شده است.

استان کاراگاندا دارای معادن بزرگ زغال سنگ و سنگ آهن است و بخش عظیمی از انرژی این کشور را تامین می‌کند. مسئولین وقت شوروی به دلیل وجود معادن مختلف و سختی آب و هوا خصوصاً زمستان‌های سرد، تصمیم گرفتند مخالفان دولت را به این نقطه تبعید نموده تا علاوه بر مجازات محکومین، نیروی کار مجانی برای معادن خود ایجاد کنند.

این محکومین خصوصاً در جنگ دوم جهانی در بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ نقش موثری در پیروزی ارتش شوروی بر ارتش آلمان ایفا کردند. چرا که با کار در معادن و ارسال سنگ‌های معدنی و نیز زغال سنگ به عنوان انرژی برای کارخانه‌های ذوب آهن و در نتیجه ارسال فولاد و آهن برای کارخانه‌های اسلحه سازی، نقش بسزایی در پیروزی جنگ داشتند. علاوه بر کارگران معدن، بخشی از محکومین به عنوان کشاورز در مزارع منطقه مشغول به بیگاری بودند تا گندم ارزان قیمت در اختیار مردم شوروی و خصوصاً سربازان قرار گیرد.

ساعت ۱۲:۳۰ به روستای دولینکا، مکانی که ساختمان موزه کارلاگ در آن واقع است رسیدیم و مورد استقبال مدیر موزه خانم سوبیتلانا کلیمتیونا قرار گرفته، دیدار از موزه را آغاز کردیم. دیدار از موزه دو ساعت به طول انجامید. در این دو ساعت چیزی جز تائر و اندوه بر ما افزوده نشد. (دلیل آن را در ذیل توضیح خواهیم داد).

قبل از پرداختن به موضوع کارلاگ، برای فهم بهتر قضایا می‌بایست مختصری درباره گولاگ اشاره کنیم.

گولاگ یا «اداره مرکزی اردوگاه‌ها و زندانیان» در حکومت شوروی

به‌طور کلی اولین اردوگاه زندانیان در شوروی در تابستان ۱۹۱۸ میلادی یعنی یک سال پس از انقلاب سرخ، به دلیل آغاز مرحله ترور بزرگ یا ترور سرخ، که منجر به دستگیری مخالفان سیستم کمونیسم شد، ایجاد شد. به گونه ای که در پایان سال ۱۹۲۱ میلادی در اتحاد جماهیر شوروی ۱۲۲ اردوگاه برای زندانیان وجود داشته است. اولین رئیس گولاگ شخصی یهودی و لهستانی الاصل با نام فلیکس درژینسکی (۱۸۷۷-۱۹۲۶) است. پس از وی گنریخ یاگودا (۱۸۹۱-۱۹۳۶) که یک روس یهودی بود به ریاست گولاگ رسید.

اداره اصلی یا مرکزی اردوگاه‌های زندانیان (گولاگ) - (ГУЛАГ) - از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۶ فعالیت می‌کرد. این سیستم (گولاگ) ۲۰۰۰ از بیش همچنین و، کلنی ۴۲۵، دفتری‌های اردوگاه از نقاط و شاخه هزاران با اداری اردوگاه ۵۳ از ترکیبی (ГУЛАГ) - فرمانده ویژه در مجموع بیش از ۳۰۰۰۰۰ هزار مکان بازداشت در تمامی کشور داشته است.

در واقع اداره مرکزی اردوگاه‌ها و زندانیان با نام اختصاری گولاگ - (ГУЛАГ) بخشی است از (НКВД) یا (کمیساریای مردمی داخل کشور یا همان سازمان پلیس مخفی شوروی) که مجدداً در سال ۱۹۵۴ سازمان یافته و با نام «ک. گ. ب» شروع به کار کرد.

به عبارت دیگر گولاگ که سر واژه آن به زبان روسی واژه «گولاگ» را تشکیل می‌داد، نام نهادی بود که اردوگاه‌های کار اجباری در نواحی دور افتاده اتحاد جماهیر شوروی از قبیل سرزمین‌های سردسیر و یخبندان سبیری، استپ‌های قزاقستان و بیابان‌های ترکمنستان را در زمان حکومت ژوزف استالین اداره می‌کرد. محکومین سیاسی در اردوگاه‌های کار اجباری به سر می‌بردند، در زمان استالین سه چهارم افسران و تمام پیشکسوتان کمونیست و یاران لنین بجز خود استالین محاکمه و بجرم خیانت اعدام شدند یا با یک درجه تخفیف محکوم به کار اجباری در گولاگ شدند. در ضمن تمام افراد خانواده محکومین بجرم خیانت زندانی می‌شدند، حتی کودکان و سالخورده‌گان نیز از این حکم مستثنی نبودند. بسیاری از زندانیان از سرما، گرسنگی و خستگی جان باختند. نقاط قرمز رنگ در نقشه پائین اردوگاه‌های مهم گولاگ را در زمان شوروی نشان می‌دهد که تعداد آن مطابق گفته راهنمای موزه به ۴۷۸ اردوگاه می‌رسیده است.

کارلاگ یا «اردوگاه کار اصلاحی (اجباری) کاراگاندا»

کارلاگ «Карлаг» در حال حاضر نام موزه‌ای است در روستای دولینکا «Dolinka» در فاصله ۵۰ کیلومتری غرب کاراگاندا. اما در سال ۱۹۳۰ منطقه‌ای به وسعت کشور فرانسه توسط دولت مرکزی شوروی برای نگهداری تبعیدشدگان و زندانیان مخالف دولت کمونیست شوروی در غرب و جنوب غربی کاراگاندا با نام «اردوگاه کار اصلاحی کاراگاندا» (карагандинский исправительный трудовой лагерь) شد. اداری اردوگاه کارلاگ مسکو نظر زیر ۱۹۵۹ سال تا که شد اندازی‌راه (исправительный трудовой лагерь) آخرین کلمه در زبان روسی که به رنگ قرمز مشخص شده، کلمه کارلاگ را تشکیل می‌دهد. ساختمان فعلی موزه در واقع ساختمان اداری اردوگاه کارلاگ بوده و از آن ساختمان، تمامی ۱۹۲ اردوگاه منطقه اداره می‌شده است. ابتدای اولین و آخرین کلمه در زبان روسی که به رنگ قرمز مشخص شده، کلمه کارلاگ را تشکیل می‌دهد. ساختمان فعلی موزه در واقع ساختمان اداری اردوگاه کارلاگ بوده و از آن ساختمان، تمامی ۱۹۲ اردوگاه منطقه اداره می‌شده است.

کارلاگ با ۱۹۲ اردوگاه یکی از بزرگترین مناطق اردوگاهی کار اصلاحی (اجباری) زندانیان یا همان گولاگ در شوروی محسوب

می‌شده است. به دلیل اهمیت اردوگاه‌ها، مقامات محلی کاراگاندا هیچ نظارتی بر کارلاگ نداشتند بلکه کارلاگ مستقیماً از مسکو توسط گولاگ مدیریت می‌شد. اهداف اصلی از تاسیس کارلاگ ساخت سریع و ارزان نیروگاه‌های صنعتی به دست زندانیان بوده است مانند: معادن زغال سنگ کاراگاندا، کارخانه ذوب مس در ژرکازگان و بالخاش.

تعداد کشته شدگان این اردوگاه که قادر به مقاومت در برابر شرایط زندگی نبودند، هنوز معلوم نیست. مساحت کل منطقه کارلاگ تقریباً برابر مساحت کشور فرانسه است. قلمرو آن از شمال تا جنوب بیش از ۳۵۰ کیلومتر، از مشرق تا مغرب نیز بیش از ۲۵۰ کیلومتر بوده است. آمار رسمی اعدام شدگان در کارلاگ بیش از ۵ هزار نفر است، اما برای کسانی که از بیماری‌های مختلف از دنیا رفتند، آمار رسمی وجود ندارد. گولاگ تمام مدارک مربوط به فوت شدگان را از بین می‌برده است.

این اردوگاه‌ها برای مردان، زنان و کودکان به صورت مجزا بوده و هیچ کسی حق ورود به اردوگاه دیگر را نداشته است. مطابق قانون، هر فردی که مخالف دولت شوروی قلمداد می‌شد، خانواده او اعم از زن، کودک، برادر، خواهر، پدر و یا مادر دستگیر و در این اردوگاه‌ها به کار گمارده می‌شدند. لازم به ذکر است، از نظر گولاگ بچه‌های ۱۲ سال به بالا در حکم انسان بالغ تلقی می‌شدند و در صورت لزوم حکم اعدام برای آنها صادر می‌شده است.

اطراف ساختمان اداری کارلاگ در حال حاضر ساختمان‌های دو طبقه ای وجود دارد که زمانی منزل مسکونی رؤسا و معاونین آن و نیز ساختمانی مربوط به B.G.K. بوده است. در سال ۲۰۱۴ هنگام تعمیر یکی از ساختمان‌های اطراف، متوجه راهرویی زیر زمین شدند. پس از بررسی مشخص شد ساختمان اداری کارلاگ به صورت زیرزمینی به اداره B.G.K. محل متصل بوده و در صورت نیاز به انتقال زندانیان به B.G.K. بدون ورود به محوطه باز، به آنجا منتقل می‌شده‌اند.

از سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۹ تعداد یک میلیون نفر از کل شوروی در این منطقه تبعید شده و به کار گماشته شده‌اند. پس از روی کارآمدن خروشچف در سال ۱۹۵۴ و انجام اصلاحات در شوروی و دستگیری همکاران جنایتکار استالین، در سال ۱۹۵۹ اداره کارلاگ به مسئولین محلی سپرده شد. قابل ذکر اینکه از تعداد یک میلیون نفر فوق، ۱۰۳ هزار نفر قراق بوده‌اند. همچنین در بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹ تعداد ۵ میلیون مهاجر آلمانی، لهستانی، کره ای و ... را به این منطقه منتقل کردند.

در خصوص اینکه کره‌ای‌ها به چه جرمی به این اردوگاه منتقل شدند، راهنمای موزه اظهار کرد: در جنگ بین روسیه و ژاپن در سال ۱۹۲۱ از آنجایی که کره‌ای‌ها شباهت زیادی از حیث چهره، به ژاپنی‌ها داشتند تعداد ۱۰۲ هزار نفر کره‌ای به دلیل شباهت به ژاپنی‌ها و صرفاً از ترس اینکه مبدا این‌ها ژاپنی بوده و برای ژاپنی‌ها جاسوسی کنند، از مرزهای شرقی روسیه که با کره هم مرز است، دستگیر و به داخل روسیه منتقل شده‌اند و بعدها - حتی بعد از اینکه مقامات به اشتباه خود پی‌بردند - به هیچ وجه نسبت به آزادی آنها اقدام نکردند.

در این اردوگاه ۶۵۱۳ نفر ایرانی و ملیت‌های دیگری مانند روس‌ها، قزاق‌ها لهستانی‌ها، آلمانی‌ها، کره‌ای‌ها، آذربایجانی‌ها، چینی‌ها، اوکراینی‌ها، لیتوانیایی‌ها، بلاروسی‌ها، ترکیه‌ای‌ها، تاتارهای کریمه، کالمیک‌ها، کردها و ... حضور داشته‌اند.

آمار برخی ملت‌های مختلف که در این منطقه زندانی بوده‌اند، در تصویر فوق آمده است. عدد ۶۰۰۰ مربوط به تعداد ایرانیان و عدد ۴۴۱۷۱۳ مربوط به زندانیان آلمانی است.

ایرانیان در کارلاگ

نکته حائز اهمیت در این بین، وجود اسنادی است دال بر اینکه در ۱۷ جولای ۱۹۳۷ میلادی ۵۱۳ نفر ایرانی و در ۸ اکتبر ۱۹۳۸ میلادی نیز تعداد ۶۰۰۰ نفر ایرانی به این اردوگاه منتقل شده‌اند. آنچه که در اسناد موجود است، تمامی ایرانیان زندانی در این اردوگاه از مرزهای ایران با کشورهای آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان به این اردوگاه منتقل شده‌اند.

در خصوص ایرانی‌ها، راهنمای موزه گفت: در میان زندانیان ایرانی افرادی هم از تالش‌های ایرانی وجود داشته‌اند ولی به عنوان تالش ثبت نشده‌اند. یعنی چون مدارک ایرانی همراه نداشتند، جزء افراد ترک و یا گرد ثبت شده‌اند. لذا تعداد ایرانیان در این اردوگاه مطابق گفته راهنمای موزه قطعاً بیش از ۶۵۱۳ نفر ثبت شده است.

متأسفانه هیچ مدرک و سندی در خصوص علت محکومیت ایرانیان در این اردوگاه وجود ندارد و صرفاً تعداد آنها و روز ورودشان مطابق اسناد موجود است. لکن طبق گفته بازماندگان آنها که در جنوب قزاقستان زندگی می‌کنند، علل دستگیری و انتقال آنها به کارلاگ متفاوت است. مثلاً برخی از مرزنشینان در شوروی فامیل‌های ایرانی داشتند و دولت شوروی به بهانه اینکه اینها برای ایران جاسوسی می‌کنند، آنها را دستگیر کردند.

یا مثلاً گفته می‌شود تعداد آرامنه در سازمان (НКВД) یا (کمیساریای مردمی داخل کشور یا همان پلیس مخفی شوروی) زیاد بوده و آنها در ضدیت با آذری‌ها بودند لذا برای آنها پاپوش درست کرده و آنها را مخالف استالین معرفی می‌کردند و زمینه دستگیری و تبعید آنها را فراهم می‌کردند. موارد دیگر کولاک‌ها یا همان افراد ثروتمند بودند که حکومت کمونیست شوروی اقدام به بازداشت و مصادره اموال آنها و تبعید به قزاقستان می‌کرد، یا کسانی که تابعیت ایرانی داشتند و پشت مرز گیر کرده بودند، آنها نیز بازداشت و به اردوگاه‌ها انتقال می‌یافتند.

لذا دلایل بازداشت و انتقال محکومین متفاوت بوده است. اما به‌طور کلی سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ را باید موج اول انتقال ایرانیان به قزاقستان برشمرد. همانطور که در بالا ذکر شد آنها به اردوگاه کارلاگ در قزاقستان منتقل شدند.

اما موج دیگری از ایرانیان حدود ۲۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۴۶ میلادی و در جریان واقعه حزب دموکرات آذربایجان به سرکردگی پیشه‌وری وارد خاک شوروی شدند که پس از دو روز، همگی قصد بازگشت به ایران را داشتند. لکن مقامات شوروی از این کار ممانعت کرده و پس از ۶ ماه آنها را به جرم ورود غیرقانونی به شوروی محکوم و به اردوگاه‌های کار اجباری در شمال روسیه در منطقه آرخانگیلسک در کنار دریای بالتیک منتقل و پس از یکسال به جنوب قزاقستان حرکت دادند. پس از مرگ استالین در ۱۹۵۳ و روی کار آمدن خروشچف، دادگاه عالی شوروی در ۲۵ ژانویه سال ۱۹۵۶، آنها را تبرئه کرد.

لازم به یادآوری است، هم اکنون فرزندان و نوادگان موج اول ایرانیان (۱۹۳۷ و ۱۹۳۸) اکثراً در شهرهای مرکه و چو واقع در استان قزاقستان جنوبی و فرزندان و نوادگان موج دوم ایرانیان (۱۹۴۶) اکثراً در شهر چیمکنت مرکز استان قزاقستان جنوبی و در نزدیکی مرز ازبکستان زندگی می‌کنند.

بنای یادبود قربانیان

در ۳۰ کیلومتری جنوب کاراگاندا محلی به نام سپاسک وجود دارد که ۲۳ بنای یادبود برای قربانیان در آن ساخته شده لکن متأسفانه هنوز برای ایرانیان قربانی در این اردوگاه هیچ بنایی ساخته نشده است. امید است در آینده نزدیک و با همکاری نهادهای مربوطه به یاد آنها بنایی ساخته و یادشان گرامی داشته شود.

از آنجایی که در این نوشتار از ایرانیان قزاقستان و علت حضورشان نام بردیم، مناسب دیدم به قزاق‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند نیز اشاره ای کنم؛ طبق اسناد موجود در موزه کارلاگ که بخشی از آن به قحطی قزاقستان اختصاص داشت، جمعیت قزاقستان در سال ۱۹۲۹ طبق سرشماری صورت گرفته ۶ میلیون نفر بوده که در سال ۱۹۳۴ به ۲ میلیون نفر کاهش پیدا کرده است. این به این معنی است که ظرف ۵ سال در اثر قحطی تعداد ۴ میلیون نفر از بین رفته‌اند.

ابتداء در فاصله ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ یک و نیم میلیون نفر در اثر قحطی و جنگ‌های داخلی جان خود را از دست دادند. اما قحطی بزرگ بین سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ رخ داد که تعداد دو و نیم میلیون انسان جان خود را از دست دادند. از این تعداد ۴۰۰ هزار نفر غیر قزاق بودند. گفته می‌شود علت اصلی این قحطی، مصادره گندم و غذا توسط مقامات شوروی و به‌دستور استالین بوده که موجب قحطی در اوکراین، قزاقستان و قفقاز شمالی شده است. دهقانانی را که مخالف مصادره گندم بودند، به عنوان محکوم به اردوگاه‌های کار اجباری منتقل می‌کردند.

در نتیجه این قحطی یک میلیون و ۳۰۰ هزار قزاق به کشورهای همجوار از جمله ایران، چین، افغانستان و روسیه کوچ کردند. در حال حاضر قزاق‌های ایران در شهرهای گرگان، بندر ترکمن و گنبد کاووس و در محله‌هایی با نام قزاق محله زندگی می‌کنند.